

روش استفاده از مطبوعات به عنوان یک منبع تاریخی

مسعود کوهستانی نژاد



مقدمه:

تاریخ به مثابه یک علم مشابه با دیگر علومى که به واسطه عوامل انسانی به وجود آمده‌اند، بر اساس اطلاعات و شواهد از موضوع خود که شامل مشخص ساختن و بیان رفتار و عملکرد پیشینیان اعم از افراد، گروه‌ها و جوامع انسانی می‌باشد، استوار است. اگر در علم فیزیک، ماده و خواص آن مورد نظر بود، و یا در علم شیمی، نحوه تبدیل عناصر و ترکیبات و مشتقات آن‌ها به یکدیگر موضوع مورد بررسی است، در علم تاریخ مشخص ساختن اعمال، رفتار و عملکرد افراد، اشخاص، گروه‌ها و جوامع موضوع قرار می‌گیرند. دست مایه اصلی یک مورخ، محقق و پژوهشگر تاریخ برای بازسازی و بازآفرینی هر چه دقیق‌تر یک واقعه که در گذشته اتفاق افتاده است، اطلاعات و یافته‌هایی می‌باشد که از راه‌های گوناگون، به دست آورده و پس از ارزیابی و تعیین صحت و سقم میزان اعتبار اطلاعات به دست آمده، آن‌ها را برای تصحیح تصویر موجود از آن واقعه تاریخی، به کار می‌برد. اطلاعات و یافته‌های مورد بحث، از آثار به جای مانده از پیشینیان که در اصطلاح از آن‌ها با عنوان منابع تاریخی یاد



می‌شوند، گردآوری می‌شوند. محقق تاریخ با استفاده از تجزیه و تحلیل و نقادی مطالب موجود در منابع تاریخی میزان اعتبار و سندیت آن‌ها را مشخص می‌کند. هر اندازه اعتبار اطلاعات به دست آمده از یک واقعه زیادتر باشد توانایی تصحیح تصویر موجود از آن واقعه بیشتر می‌شود.

در میان منابع تاریخی‌ای که در مورد رویدادهای قرون اخیر وجود دارند، روزنامه‌ها، جراید و مجلات منتشر شده طی دهه‌ها و سده‌های اخیر از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. اخبار، گزارش‌ها، تفسیرها، تحلیلها، عکس‌ها و ... چاپ شده در هر شماره از جراید، یکی از مهم‌ترین و شاید در برخی از مقاطع تاریخی، مهم‌ترین منبع موجود برای شناخت وقایع و رویدادها و حوادث تاریخ معاصر است.

مطبوعات آینه‌ای از وقایع روزگار خود هستند. در این آینه (به تناسب شرایط و ویژگی‌های دیگری که بعداً در مورد آن سخن خواهیم گفت) می‌توان تصویر بسیاری از وقایع آن زمان را مشاهده کرد. تصویری که به واقعیت نزدیک بوده و در پاره‌ای دوره‌ها، نزدیکترین تصویر ممکنه به واقعیت گذشته است.

بدین ترتیب مطبوعات اهمیتی مضاعف می‌یابند از یک سو هر شماره از یک روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه و ... به عنوان میراثی از فرهنگ یک جامعه تلقی می‌شود. میراثی مکتوب و ارزشمند که شاکله هویت فرهنگی هر جامعه را تشکیل می‌دهد. در این وضعیت هر شماره از جراید به مثابه یک اثر فرهنگی - تاریخی که برآمده از شرایط و اوضاع احوال روزگاری است که در آن منتشر می‌شده، محسوب می‌شود. همانند آثار تمدنی و فرهنگی هم‌چون سکه‌ها، بناها، کتب و ... یک شماره از هر جریده‌ای، حامل خصوصیات و ویژگی‌های علمی، فرهنگی، تمدنی، جامعه آن زمان می‌باشد.

بدین ترتیب برای نگهداری و حفظ هویت و میراث گذشتگان موزه‌ای بزرگ می‌باید به پا داشت تا هر عنوان جریده و نه، بلکه هر شماره از یک عنوان جریده را در غرفه‌های آن جای داد.

اما علاوه بر ویژگی‌های فوق، مطالب چاپ شده در هر شماره از یک جریده حاوی اطلاعاتی هستند که می‌توانند مورد استفاده در تاریخ نگاری قرار گیرند. از این منظر، مطبوعات و اطلاعات مندرج در آن، مهم‌ترین ابزار یک پژوهش‌گر و مورخ برای





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال دهم علوم انسانی

شناسایی رویدادها و وقایع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... یک جامعه، یک گروه، طبقه و... و یا یک فرد و شخص خاص است.

اهمیت موضوع مذکور به اندازه‌ای است که لازم می‌سازد طی چند مقاله بحثی پیرامون ارزش علمی مندرجات جراید در تاریخ‌نگاری، داشته باشیم. در خلال مقاله‌هایی که نخستین شماره‌های آن در پیش روی است، نخست ارزش علمی مطالب و اطلاعات موجود در جراید، با ارائه مثال‌های مختلف، بررسی خواهد شد. سپس مقایسه‌ای بین جراید به عنوان یک منبع تاریخی با دیگر منابع تاریخ‌نگاری انجام شده و در نتیجه آن می‌توان به تصویر روشنی از جایگاه مطبوعات در تاریخ‌نگاری دست یافت. مندرجات جراید مآلاً تغییر جایگاه علمی اطلاعات موجود در مطبوعات، به بحث گذاشته خواهد شد. و در ادامه شیوه‌ها و روش‌های استفاده از اطلاعات و مندرجات جراید در تاریخ‌نگاری و پژوهش‌های تاریخی بررسی می‌شود.

قسمت اول: آشنایی با اطلاعات موجود در جراید

در هر شماره از یک عنوان مطبوعات مطالب متنوعی وجود دارند. اگر روزنامه‌ها را ورق بزنیم و نگاهی گذرا بر مندرجات آن داشته باشیم، با مطالب متنوعی مواجه می‌شویم. خبرها و گزارش‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... مقاله‌ها، مصاحبه‌ها، نامه‌ها، عکسها و تصاویر، تبلیغات، آگهی‌ها، و قوانین و مقررات، دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی و رسمی، در مقابل دیدگان ما قرار می‌گیرند. اگر به جای روزنامه، هفته‌نامه‌ای را در دست داشته باشیم باز هم به مطالب فوق‌برخورد می‌کنیم. ولی البته در اندازه‌ای کمتر؛ به همین شکل در ماهنامه‌ها و فصل‌نامه‌ها و دیگر اشکال زمانی مطبوعات، حجم مطالب فوق‌کمتر و کمتر می‌شوند. اگر مجله‌ای که در دست داریم، تخصصی بوده و مطالب آن به یک رشته علمی و یا موضوع خاصی اختصاص یافته است، مندرجات آن مجله (اعم از خبر، گزارش، و...) نیز به همان ترتیب تخصصی می‌شود.

اگر در زمان به عقب برگردیم، و مطبوعات ده، بیست، پنجاه، صد و صد و پنجاه سال گذشته را بررسی کنیم، باز هم تنوع مطالب (البته نه به میزان امروز) در مطبوعات آن سال‌ها نیز وجود دارد. علت اصلی چنین پدیده‌ای در مطبوعات، جوهره فعالیت آن‌ها و شخصیت هویت



انسان است، یک روزنامه یا مجله، آن گاه، روزنامه یا مجله خواننده می‌شود که (در سطوح مختلف) وقایع پیرامون در صفحات آن انعکاس یافته باشند. صرفنظر از میزان انعکاس، نفس انعکاس وقایع پیرامونی، شرط اصلی بقاء و هویت یافتن یک عنوان روزنامه یا مجله است. تنوع مطالب، کمک بزرگی به افزایش اطلاعات از وضعیت زمان چاپ یک شماره جریده می‌کند. اطلاعاتی که تا حداکثر زمان چاپ آن از شماره از جراید را شامل می‌شوند.

در ادامه بحث برای شناخت هر چه بیشتر ارزش اطلاعات موجود در شماره‌های مختلفی از مطبوعات، مروری بر نمونه‌هایی از آن‌ها خواهیم داشت. نمونه‌های مزبور با توجه به این که این شماره از فصلنامه «یاد» به بررسی مطبوعات فارسی زبان مصر اختصاص یافته است، از میان شماره‌های چاپ شده آن مطبوعات انتخاب شده‌اند.

از اخبار و گزارش‌های خبری آغاز می‌کنیم. اخبار و گزارش‌های چاپ شده در مطبوعات توسط خبرنگاران و یا خوانندگان و یا مخاطبین یک جریده تهیه می‌شوند. اخبار و گزارش‌های مزبور در نتیجه مشاهدات عینی آن افراد از محیط‌های پیرامون خود، تهیه شده و شرحی از آنچه که وجود داشته و تصویری از واقعیات می‌باشند. در این رابطه نمونه‌های جالب و متنوعی را می‌توان مطرح کرد. در خلال گزارش خبری که در رمضان ۱۳۱۶ قمری در هفته نامه حکمت چاپ شد، به این موضوع اشاره می‌شود که قرار است راه‌آهنی از تهران تا نیاوران در شمال آن شهر، کشیده شود. اگر خواننده آن شماره از هفته نامه حکمت باشید، در صفحه‌های بعدی، اعلاناتی بسیار جالبی از فعالیتهای هنری و صنعتی در شهرهای مختلف ایران را مشاهده خواهید کرد. در اعلان قالی بافی در اصفهان می‌خوانیم: چندی است به امر حضرت مستطاب اشرف اسعدالدوله (ظل السلطان) دامت شوکنه و جهد کافی جناب جلالت مآب اجل امجد میرزا... خان رکن الملک دام اقباله العالی کارخانه قالی بافی در اصفهان دایر شده و بافندگی عمده در این کارخانه می‌شود. از جمله حالا یک پرده دورویه که یک طرف از ابریشم و طرف دیگر کرک به الوان و با نقش‌های بسیار خوب و دیگر قالیچه و پرده برجسته مثل مخملهای فرنگی طرح خوب و نقش بدیع بافته می‌شود.

گزارش چاپ شده در هفته نامه پرورش از وضعیت شهر قزوین در اوایل سال ۱۳۱۸ قمری، نمونه تمام عیاری از اطلاعات موجود در یک گزارش مطبوعاتی است. اطلاعاتی همه جانبه، دست اول و قابل استفاده در بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی مناسب است مروری بر



آن گزارش داشته باشیم.

«قزوین، خبرنگار مخصوص ما: در نمره شانزدهم (هفته نامه) ثریا، شرحی که من از این شهر و تسلط روسها بر آن نوشته بودم مرقوم افتاده بود، ولی افسوس که ابنای این شهر مانند اهل قبور و عالم اموات می مانند. نه در دلها وجد و انبساطی و نه در سرها شور سروری و نه در مغزها شعور و درایتی است. اصل شهر قزوین از جهت آب و هوا و استعداد طبیعی زمین بسیار خوب است. فرضاً در همین محلی که من منزل دارم با وجود بی آبی، باغچه اش به طرز طبیعی سبز شد،

آنقدر اهل این شهر بی خرد و بی همتند که یک جوی آب در این شهر نیست و یک خیرخواه با همت پیدا نمی شود که یک رشته قنات کنده و وقف این شهر کند تا مردم این همه از بی آبی، در حسرت نباشند. باری بیچاره ابنای شهر قزوین خیلی مفلوک و جاهل و بی مری بار آمده اند و شهر نیز به واسطه بی علمی و فلاکت این اشخاص خیلی خراب و ویران شد است. لکن این ایام که روسها دست تصرفشان زیاد شده، آثار ترقی و آبادی در آن مشهود است. در آن طرف باغ شاه چند عمارت ساخته و باز مشغول ساختن عمارات هستند و قنات آبی هم می خواهند بیرون بیاورند و الان مشغولند، که آب آن باید از دروازه پنبه ريسان داخل شده و وارد خانه های ایشان شود. باری مردم بیچاره قزوین نهایت فقیر و پریشان و گدا هستند، چنان که بتوانند اهل آن را در بهای یک قرص نان به غلامی بخرند، ولی به نظر می آید که از یک قرص نان هم مضایقت کنند زیرا بی هیچ زحمت و تعبی سرها در چنبره اطاعت ایشان و به واسطه زنجیری که کشیده اند مانند ریگ از مردم پول می گیرند.

دیگر این ایام به قدری گدا و فقیر زیاد شده که شرح آن نتوانم داد و در خانه های ارباب همت (یعنی معدودی)، از صبح تا قبل از آفتاب که باز می شود تا آخر شب مشغول جواب دادن فقرا هستند. نان یک من شاه، چهار قران، آن هم سنگ تمام نیست. نخود یک من یک تومان، خرواری پنجاه تومان و باقی نرخها نیز از این قرار است، لکن دیروز تاکنون نان تنزل کرده و چاریگی چهارصد دینار شده است.

یکی دیگر از خبرنگاران هفته نامه پرورش در گزارشی از وضعیت مهمانخانه های

حوالی رشت، می نویسد:

تقریباً شش ماه قبل [اواخر سال ۱۳۱۷ قمری] از طرف رشت عبور می کردم و قدری هوا



سرد بود. قریب را غروب وارد یکی از منازل آن که تازه مهمان‌خانه ساخته‌اند، شده و در یکی از اتاقهای آن، منزل کردم و از صاحب مهمان‌خانه، یعنی اجاره دار آن، خواهش قدری همیزم کرده و به قدر تقریباً یک من تبریز چوب توت که جز دود و دودسر برای من فایده‌ای نکرد، اکرام فرموده صبح در وقت حرکت، صاحب مهمان‌خانه را خواسته سوال از قیمت چوب و کرایه یک شعبه منزل نمودم، گفت یک تومان و پنج هزار برای کرایه منزل و پنج قران قیمت چوب. چون مقام صحبت نبود، یک تومان با کمال ادب تقدیم او کردم؛ یکی از تجار خارجه نیز با من همسفر و به تغلیس می‌رفت. از روی کمال حیرت نگاه به من کرده، خندید و گفت یقین بدان هرگز لوکانده - مهمان‌خانه‌های معتبر خارجه - که مثل نعمت و همه نوع اسباب آسودگی (در آن) فراهم است، آن‌قدر از انسان پول نمی‌گیرند.

اگر پژوهشگری در کرمان بخواهد در مورد آشوب و درگیری‌هایی که در سال ۱۳۱۵ قمری در منطقه بلوچستان و متعاقب قتل یک مأمور انگلیسی تلگراف خانه واقع شد، تحقیق نماید، نمی‌تواند از این خبر که در هفته نامه حکمت چاپ شد، صرف‌نظر کند.

«به موجب خبر تلگرافی از «کرمان» آشوبی که از شورشیان در حدود کرمان و مکران برپا بود از حسن رؤیت فرمانفرمای کرمانی، به بهترین وجهی برداشته شده و عساکر منصوره ایران را در همه مواقع قائد فتح و ظفر رهنمون‌شان بوده، قلاع و حصونی که ملجأ شورشیان بود، همه را تسخیر نموده و اکنون از آشوب آن سامان باقی نمانده است و یک قاتل مأمور تلگراف انگلیسی در جنگ مقتول و دیگری هم گرفتار شده است. سردار انگلیسی که از طرف دریا با شورشیان بلوچ درگیر و دار بود، گویا کاری از پیش نبرده و عساکر خود را پس کشیده و مکرانیان را در دادن پنجا هزار روپیه و مهلت سه ساله مخیر نموده است!!!»

کمی بالاتر و در شمال بلوچستان، از سیستان نیز گزارش‌های جالب توجهی در ان ایام وجود دارد که می‌تواند مبنای انجام بسیاری از تحقیقات باشد. در سال ۱۳۲۴ قمری گزارشگری که از نواحی مختلف سیستان دیدن کرده بود، چنین نوشت:

«با این وضع که این گل‌مولا سیستان را دید اگر تغییر مادی وضع حکومت (آنجا) روی ندهد عنقریب مسقط الراس رستم دستان و قبور زال و نریمان در زیر سم اسب انگلیسان و روسان پایمال خواهد شد. سیستانی می‌شنوید، به به، خرابه‌های ری تهران پیش این گلستان است. یک مشت رعیت بیچاره، همه لخت و پریشان در دست میرغضب با شیان یعنی



دستگاه حکام اسیر و گرفتارند. به غیر از ملا و سادات و چند نفر مردمان پولدار، دیگر کسی مالک جان و مال و عرض خودش نیست و این‌ها هم که گفتم دو دست پیدا کرده و با چهار چشم کلاه خودشان را محافظت می‌نمایند. حاکم، شاه است، فراشبازی صدر اعظم، نایب‌ها هر یک وزیر و فراش هر یک میرغضب.»

اگر پژوهشگر مورد نظر ما مباحث مربوط به گروه‌ها و احزاب سیاسی را در برنامه تحقیقاتی خود قراردادده باشد و به ویژه بر روی فعالیت گروه‌های سوسیال دموکرات در انقلاب مشروطه و ارتباط سوسیال دموکرات‌های قفقازی با ایران در آن دوره، تحقیق نماید، آیا می‌تواند از گزارش ذیل در مورد ملاقات و کلای تبریز با سوسیالیست‌های تفلیس چشم‌پوشد.

«سال ۱۳۲۵ قمری، همین که وکلای مجلس نیابی ایران از طرف اهالی تبریز به شهر «تفلیس» رسیدند، اعیان شهر پیشواز شایان از ایشان کرده و مهمان‌های سیاسی از آنان نموده و از طرف وکلاء و مذکورین و اعیان، خطبه‌های غراء در آن مهمانی‌ها گفته شده و در یکی از آن‌ها ایرانیان سوسیالیست مشرب، لایحه‌ای به وکلای تبریز نموده و مفاد آن این است:

۱- تاسیس مجلس نیابی و حق انتخاب میان عموم ایرانیان مشترک میان فقرا و اغنیا و شهری و دهی و کارگر، بدون تمیز بوده و انتخاب هم باید پنهانی باشد.

۲- به حسب ماده اولی نباید میان منتخبین و اعلیحضرت شاه، واسطه‌ای قرارداد و ایشان مطالب خودشان را بالذات و بدون توسط وزراء باید از اعلیحضرت بخواهند.

۳- مامورین حکومت که در عهد ظلم و استبداد حاکم شده‌اند باید معزول شده و آنانی که اموال ملت را غضب کرده‌اند در دیوان محاکم عدلیه محاکمه شده و اموال منهبه را به ملت باز دهند و حکام در هر وظیفه از طرف ملت به طرز انتخاب معین شوند.

۴- پسران ملت را بدون تمیز میان غنی و فقیر، سرور و چاکر، همین که عمرشان به هیجده سال رسید، علم جنگ آموزند، مدت تعلیم عسکریه دو سال بوده که در دوائر حکومت گرد آمده و فنون عسکریه بیاموزند. پس از آن به ایشان اجازه مراجعت به محلات خود داده تا در حین حاجت مثل تن واحد مدافعه از وطن نمایند.

۵- اراضی به مردمانی که بار ملت‌اند، اهدا شده است، تقسیم شود.

۶- تعلیم پسران و دختران اجباری بوده و در شهرها و دهکده‌ها باید مدارس به طرز



تازه باز شود.

۷- وزارت، مسئول مجلس نیایی گردد.

۸- ملت را به نوشتن و به خطبه خواندن و جریده نگاشتن و به اجتماع و به آزادی ادیان و به موجب نص قرآن (لا اکراه فی الدین) هویت بدهند و قبل از ثبوت تهمت در محاکم عدلیه، کسی را مجازات داده نشود و قبل از تهمت، پلیس بر کسی تعدی نکند. عمله برای نیل به مقاصد سیاسی و اقتصادی در ترک اعمال خودشان (اعتصاب) آزاد باشند.

پس از این، ایرانیان سوسیالیست مذهب چنین گفتند: این است مطالبات ما گروه سوسیالیست ایرانی و گروه ما در راه حصول بدین مقاصد تا درجه قصوی کوشیده و اعضای جمعیت ما، ارواح خودشان را فدا و قربانی تحصیل مطالب مذکوره خواهند نمود، و هم آشکار گوئیم. جمعیت ما اعلان می‌کند که ما بر کشتن خیانت و استبداد کاران و مخالفین کندگان بر آزادی و دستور، آماده شده‌ایم که آنان را با دنیامیت‌ها و نارنجکهای ترکاننده که از طرف حزب ما مهیا شده است، بساییم و از هم پشاییم. عمل (کنندگان) این اعمال در حین لزوم با تمام قوت و ثبات معین خواهند شد.

اطلاعات موجود در نشریات در مورد اوضاع برخی از مقاطع تاریخی، بی‌نظیر است. به عنوان نمونه، رویدادها و وقایع سال‌های ۱۳۲۶ قمری - ۱۳۲۷ قمری (پس از به توپ بستن مجلس تا فتح تهران به وسیله مجاهدین) در پرده آب‌هام قرار داشتند و جزئیات آن‌ها همانند سال‌های قبل و بعد معلوم نمی‌باشد. در این رابطه مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور (از جمله حکمت و چهره‌نما) که در آن سال‌ها چاپ و منتشر می‌شده‌اند، حاوی اخبار و گزارش‌های بسیار جالبی از ایران در آن مقطع زمانی هستند.

علاوه بر مطالب، اخبار و گزارش‌های سیاسی و اجتماعی، در عرصه فرهنگ نیز محتویات و مندرجات جراید ارزش بسیاری می‌یابند. این موضوع در دوره قاجار و مشروطیت، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. زیرا در آن روزگار چاپ کتاب در ایران بسیار محدود بوده و بالعکس جراید و مطبوعات، آزادانه می‌توانستند مسایل و موضوع‌های موجود در حوزه فرهنگ را به بحث و بررسی بگذارند. در بسیاری از این مباحث، مسایل جدید و بدیعی مطرح می‌شوند. در مقاله‌ای با عنوان «ویلٌ لأمهٔ قسمت لسانها» که در هفته نامه ثریا (شعبان ۱۳۱۶ قمری) چاپ شد، گزارش بسیار تکان دهنده‌ای از وضعیت زبان فارسی در آن دوره، ارائه می‌شود.



در بخشی از آن مقاله آمده است.

«وقتی، نیمه ممالک شرقی به لسان پارسی تکلم می‌کردند و به همین واسطه، میل و روی غالب ممالک هندوستان و ترکستان و ماورای بحر خزر به طرف ایران بود.

[. . .] تا صد و چندسال قبل نوشتجات رسمی سلاطین آل عثمان که تقریباً بر تمام اروپ سلطنت می‌کردند، به فارسی بود و بعد دانستند عیب بزرگی است که در میانه یک ملت دو زبان جاری باشد. حکم شد در دوائر رسمی نوشتجات به زبان ترکی باشد. از آن طرف لسان پارسی به قدری تنزل کرده که در نفس ایران، نیمی ترکی و نیمی پارسی حرف می‌زنند و عداوت ترک و پارس به این سبب ضرب المثل گشته است که هر یک در دیگری به چشم بیگانگی می‌نگرد و هر یک خود را ملت و قومی علیحده می‌دانند. بیچاره عراقی اگر به آذربایجان رود قادر به خریدن نان نخواهد بود و اگر ترک به عراق آید به واسطه ندانستن زبان گرسنه خواهد خفت و پس از سالی یک نفر آشنا نخواهد یافت و آراء هر یک به واسطه تغییر لسان، تغییر یافته است و ملت بیچاره ایران در ترقی لسان خویش قدری عقب مانده که زبان فارسی از میان رفته است و اقلان آن قدر همیت نکرده که ابناء وطن خویش را به یک زبان متکلم دارد.

یکی از پولوتیک کلیه دول مخصوصاً روس و انگلیس و فرانسه این است که به هر جا دست یافتند و به هر ممالک که رخنه کردند اول در توسعه لسان خویش می‌کوشند و مدارس باز می‌کنند و اطفال را به طرز و روش و آداب و سنن خویش پرورش می‌دهند و نخستین رسوخ‌شان در دلهای اهالی آن مملکت به واسطه لسان‌شان می‌گردد.

[در مقابله با این وضعیت برخی] به فراست فطری به خطر حفظ این لسان شیرین [فارسی] افتاده‌اند ولی گمان کرده‌اند وقتی این زبان محفوظ ماند که از شوایب لغات و الفاظ عربیه که در داخل آن شده است خالص و منزه گردد و از این رو به فکر انشاء رسایل فاسی صرف افتاد، و مقالات مفصله و کتب عدیده در آن تالیف فرموده‌اند. این خود غلط بزرگ و مانع و عایق دیگر است زیرا لغت فرس خالص، زبانی است که دایره آن وسیع نیست و بسی از الفاظ که ملت بدان محتاج است و در لسان فرس قدیم یافت نمی‌شود. به علاوه بعضی از الفاظ آن به قدری وحشی است که عوام بلکه خواص نیز از فهمیدن آن عاجزند، در این صورت تخلیص از لغت عربیه امروز بر صعوبت امر می‌افزاید. نقداً لسان پارسی حالیه که



بر آن اهالی تکلم می‌نمایند و با الفاظ عربی مخلوط شده، زبانی شیرین است و هر کس به سهولت می‌فهمد و نگارنده هر چیز را به آسانی می‌نگارد. بلی چیزی که هست نباید از قبیل «بحر قمقام و نهر طمطام» در مراسلات نوشت و باید انجمنی از ارباب علم و دانش تاسیس شود که در زبان فارسیه حالیه مذاکره نمایند تا بعضی از الفاظ شیرین فارسی از قبیل نیایش، ستایش از میان نرود.»

علاوه بر عرصه فرهنگی در حوزه‌های اقتصادی، بازرگانی و... نیز اطلاعات ذی‌قیمتی در جراید و مطبوعات وجود دارند.

یکی دیگر از جالب‌ترین مباحث طرح شده در مطبوعات، اطلاعاتی است که در مورد وضعیت مطبوعات، می‌توان از خلال مندرجات آن‌ها استخراج کرد، قریب به یک قرن از تاریخ نگاری پیرامون مطبوعات در ایران می‌گذرد ولی روال این تاریخ نگاری بر اساس فهرست‌های جراید، خاطرات سینه به سینه، اسناد و مدارک دولتی قرار داشته است و تاکنون تلاش جدی برای تاریخ نگاری مطبوعات با استفاده از اطلاعات مندرج در جراید نشده است. جهت آشنایی با ارزش و اهمیت این گونه اطلاعات در بازشناسی اهمیت اطلاعات مزبور، مثالهای بسیاری را می‌توان ارائه کرد.

از آن جمله می‌توان به مقاله «اجمال احوال گذشته و حال اداره چهره نما» و یادداشتی در بیان وضعیت حکمت و نیز مقاله‌ای در زمینه شناخت وضعیت انتشار هفته‌نامه‌های ثریا و پرورش اشاره کرد. در نمونه‌ای از آن مقاله‌ها و گزارش‌ها تحت عنوان «فقدان یکی از ارکان معارف» یا «وفاق زعیم الدوله مدیر روزنامه حکمت» می‌خوانیم:

«باز افق معارف و مطبوعات ایران از فقدان درخشان آفتابی عوارض افروز، تیره و تاری و بدر آسمان ادبیات ایران زمین نزار و تاریک گردید. در روز دوشنبه ۴ محرم، یگانه زمیل مکرم و همعصر مفخم ما «دکتر میرزا محمد مهدی خان زعیم الدوله و رئیس حکما، حکیم تبریزی مدیر روزنامه نامه حکمت فارسی» منطبعه مصر، پس از سه سال کشیدن امراض گوناگون ندای (یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک) را لبیک اجابت گفت. زعیم الدوله بالغ بر هشتاد سال از مراحل زندگانی گذرانیده بود و متاسفانه تاهل اختیار نکرده و قرب شصت سال در مصر اقامت داشته. اولین کسی که در قطر مصری قبل از بیست و دو سال به انتشار روزنامه فارسی (حکمت) دفتر حیثیات ملی ایرانیان را شیرازه زده، او بود و این



مزیت نخستین او را و سپس جراید «ثریا» و «پرورش» و «چهره‌نما» را بوده است. (الفضل
للمتقدم) که حالیه «چهره‌نما» باقی است. ■

منابع

۱- در هر شماره از یک عنوان مطبوعات مطالب متنوعی شناخته شوند از نظر ساختار داخلی و مندرجات آن به ویژه در زمینه اطلاع‌رسانی، حاوی مشخصات یک روزنامه یا مجله به معنای متعارف آن و عمالتاً با این تعریف از مطبوعات توافق می‌کنیم که مقصود از مطبوعات نشریات ادواری هستند که اولاً در زمان از نظر حقوقی به عنوان یک روزنامه و یا مجله (و دیگر اشکال زمانی آنها) معرفی می‌شود.

- ۲- هفته نامه حکمت، ش ۲۶۱، ۱۵ رمضان ۱۳۱۶ ق، ص ۵
- ۳- هفته نامه حکمت، ش ۲۶۱، ۱۵ رمضان ۱۳۱۶ ق، ص ۸
- ۴- هفته نامه پرورش، ش ۲، ۱۷ صفر ۱۳۱۸ ق، صص ۹ و ۱۰
- ۵- هفته نامه پرورش، ش ۱۱، ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۱۸ قمری، ص ۱۱
- ۶- هفته نامه حکمت، شماره ۳۴۳، ۵ ذیحجه ۱۳۱۵ قمری، ص ۹.
- ۷- همان، ص ۸۷۹، عزوه ذی حجه ۱۳۲۴ قمری، ص ۹
- ۸- همان، ش ۸۸۳، ۱۵ صفر ۱۳۲۵ ق، ص ۱۰.
- ۹- از آن جمله رک: همان، ش ۹۱، ۱۵ جمادی الثانی ۱۲۶ قمری و هفته نامه چهره نما، ش ۹، ص ۶، غره جمادی الاول ۱۳۲۷ قمری
- ۱۰- هفته نامه ثریا، ش ۹، ص ۱۲، شعبان ۱۳۱۶ قمری، صص ۱۰-۱۲
- ۱۱- از آن جمله به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:
- ۱۲- گزارشی از وضعیت بهداشت و شیوع مرض طاعون در جنوب ایرانم (هفته نامه حکمت، ش ۳۴۳، ۹ ذی حجه ۱۳۱۵ قمری، صص ۵-۷)
- ۱۳- اوضاع کشاورزی در ایران در سلسله مقالات «بتول در ایران»
- ۱۴- هفته نامه پرورش، ش ۸، ۳ ربیع الثانی ۱۳۱۸ ق، صص ۱۳-۱۵).
- ۱۵- وضعیت راه آهن و تجارت و بازرگانی ایران در هفته نامه ثریا
- ش ۱، ص ۱، ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۱۶ ق، صص ۱۲-۱۴.
- ۱۶- هفته نامه چهره نما، ش ۱۸، ص ۱۱، ۱۵ شوال ۱۳۳۲، ق، صص ۳ و ۴
- ۱۷- هفته نامه حکمت، ش ۸۷۵، اول رمضان ۱۳۲۴، ق، ص ۱۶
- ۱۸- هفته نامه پرورش، ش ۱۸، ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۱۸ ق، ص ۱۰
- ۱۹- هفته نامه چهره نما، ش ۲۰، ص ۱۱، غره صفر ۱۳۳۳ قمری، ص ۱۲

